

همراهی و هم‌نظری علماء مشروطه خواه نجف با شیخ فضل‌الله نوری

مهدی ابوطالبی*

دریافت: ۸۶/۱۲/۲۰ تأیید: ۸۷/۲/۶

چکیده

جریان‌شناسی و دسته‌بندی جریان‌ات و گروه‌های فعال در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی، کمک شایانی به شناخت دقیق و صحیح این جنبش‌ها می‌کند. جریان مذهبی عصر مشروطه که به رهبری علما شکل گرفت در این نهضت عظیم نقش مؤثر و منحصر به فردی داشت. در این نوشتار با توجه به دو قطب بزرگ این جریان؛ یعنی «حوزه نجف» و «حوزه تهران» و نقش مهم و جنجال‌برانگیز مرحوم شیخ فضل‌الله نوری با بررسی‌های نظری و تاریخی، نشان داده شده است که برغم بسیاری از مشهورات غلط تاریخی، علماء مشروطه خواه نجف، با وجود اختلافاتی که از لحاظ عملی و مواضع سیاسی با مرحوم شیخ فضل‌الله نوری داشته‌اند، از لحاظ نظری در مباحث مهم و بحث‌برانگیزی چون مشروطه، مجلس شورا، قانون‌گذاری، مساوات، آزادی و... با ایشان هم‌رأی و هم‌نظر بوده‌اند و تنها اختلاف آن‌ها در تشخیص مصادیق بیرونی مجلس و مشروطه بوده است و این تشخیص مصداق، موجب برخی اختلافات در موضع‌گیری آن‌ها نسبت به مشروطه شده است.

واژگان کلیدی

علماء نجف، شیخ فضل‌الله نوری، مشروطه خواه، آزادی، مساوات، مجلس شورا و قانون‌گذاری.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری علوم سیاسی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، با تشکر از دکتر موسی نجفی که این نوشتار تحت نظارت ایشان به انجام رسیده است.

تاریخ‌نگاری‌های رایج و غالب نهضت مشروطه ایران، براساس همان تفکر غالب القاء شده در عصر مشروطه، افرادِ فعال در دوره مشروطه را به دو دسته «مستبد» و «مشروطه‌خواه» تقسیم کرده‌اند. از نظر آن‌ها هرکس از مشروطه موجود و مورد نظر آن‌ها حمایت کرده، مشروطه‌خواه، آزادی‌خواه و طرفدار پیشرفت و ترقی مملکت است و هرکس با چنین مشروطه‌ای مخالفت ورزید، مستبد، مخالف آزادی و پیشرفت است و خط سومی هم وجود ندارد.

این تقسیم‌بندی شامل علماء حاضر در عصر مشروطه نیز می‌شود و آن‌ها هم به دو دسته مستبد و آزادی‌خواه، تقسیم شده‌اند. برخی از تاریخ‌نگاران که انصاف به خرج داده‌اند، ضمن تقسیم علماء به دو دسته «مشروطه‌خواه» و «مشروع‌خواه» میان علماء مشروعه‌خواه با طرفداران سلطنت و استبداد، تفاوت قائل شده‌اند. اگر براساس تقسیم‌بندی کلی بنگریم، مشروعه‌خواهان، خط سومی در میان دو خط موجود مشروطه‌خواه و مستبد هستند. در این تقسیم‌بندی، معمولاً مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در مقابل علماء مشروطه‌خواه نجف قرار داده می‌شود و در برخی آثار تقابل آن‌ها بسیار شدید وانمود می‌شود. پرسش این نوشتار آن است که آیا علماء مشروطه‌خواه و علماء مشروعه‌خواه، دو خط مقابل یکدیگر بودند و از لحاظ نظریه و اندیشه‌های سیاسی، تقابل و تضاد داشتند؟

فرضیه نوشته حاضر این است که تفاوت اساسی و بنیادین در نظریه‌های سیاسی این دو دسته وجود ندارد، بلکه اختلاف، تنها بر سر مصادیق برخی مفاهیم است. بر این اساس با بررسی حضور این بزرگواران در مقاطع مهم و حساس نهضت و با بررسی نظریات و مکتوبات مفاهیم سیاسی رایج در عصر مشروطه در پی اثبات همراهی و هم‌نظری آن‌ها هستیم:

۱. مشروطه و محدوده اختیارات سلطان

مهم‌ترین بحث در جریان نهضت مشروطیت، اصل مقابله با استبداد و ضرورت تعیین حدود اختیارات سلطان بود. از این رو، یکی از اتهاماتی که در تقسیم‌بندی دوگانه در جریان نهضت مشروطه (مشروطه‌خواه و مستبد) به علماء مشروعه‌خواه از جمله مرحوم شیخ فضل‌الله نوری وارد شده، طرفداری وی از استبداد و سلطنت استبدادی محمدعلی شاه قاجار بوده است! بر همین اساس، یکی از مصادیق اختلاف نظریه مطرح شده میان علماء نجف و مرحوم شیخ، همین بحث استبداد است که علماء نجف، مشروطه‌خواه و مخالف استبداد و شیخ فضل‌الله، طرفدار استبداد تلقی شده‌اند. این در حالی است که مرحوم شیخ فضل‌الله، همواره هم در تئوری و هم در

عمل بر لزوم تحدید و کنترل سلطان و دربار او تأکید داشته است. بر همین اساس، ایشان در آغاز نهضت مشروطه در تحصن مسجد جامع تهران در ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۴ ق، حضوری مقتدرانه و در مهاجرت کبری به قم حضوری فعال داشت^۱ (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۵۰۶). اهمیت حضور وی به حدی بود که طبق گفته کسروی «عین الدوله برای منصرف کردن شیخ از ترک تهران و همراهی با مهاجرین تلاش زیادی کرده. تأثیرات بعدی مهاجرت شیخ، بیانگر اهمیت حضور وی در این تحصن است؛ چنانکه مورخان، تصریح دارند که حرکت شیخ، لطمه بزرگی به عین الدوله و درباریان وارد ساخت و در مقابل، جانب مهاجرین را قوت بخشید (ابوالحسنی، ۱۳۸۰، الف: ۱۱۵). حتی ایشان در یکی از اعلامیه‌های تحصن حضرت عبدالعظیم علیه السلام با صراحت اعلام می‌کند که علماء نجف نیز به تحریک وی وارد نهضت شدند: من مدخلیت خود را در تأسیس این اساس، بیش از همه کس می‌دانم؛ زیرا که علماء بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند، هیچ‌یک همراه نبودند و همه را به اقامه دلایل و براهین، من همراه کردم. از خود آقایان می‌توانید این مطلب را جویا شوید (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۲۵).

مؤید این کلام شیخ، سخن مرحوم شوشتری است که مینویسد:

آخوند خراسانی به استناد نوشته‌های شیخ، پا در امر مشروطیت نهاد و میان او و شیخ به قدری خصوصیت حکمفرما بود که دوستی آن دو مرد بزرگ، ایجاد غبطه در دیگران نموده بود (شوشتری، ۱۳۲۷: ۶).

میرزا عبدالرضا کفایی؛ نوه آخوند خراسانی نیز از قول پدرش، مرحوم میرزا احمد کفایی (فرزند آخوند خراسانی) در رابطه با نقش شیخ در همراه کردن علماء نجف در نهضت، چنین نقل می‌کند:

با وجود تواتر شکایات و وقوع جلسات و مذاکرات بین اعلام نجف، برای تصمیم‌گیری پیرامون مسائل و مشکلات ایران، هنوز مرحوم آخوند و دیگران اقدام جدی نکردند. تا این‌که مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری به مرحوم آخوند، نامه نوشتند و اظهار داشتند که: بسیاری از مردم ایران، مقلد شما هستند و در این قیام تا شما اقدامی نکنید، مسئله به سامان نخواهد رسید. برای پیشرفت کار، نیاز به حکم و

۱. گفتنی است، هرچند شیخ، سه روز بعد از سایر علما به قم رفت، ولی در همان سه روز به طور مرتب با علماء مهاجر در ارتباط بود و مکاتبه داشت و بعد از این سه روز جمعیت بسیاری را با خود به قم برد.

مساعادت شماسست. بعد از نامه حاج شیخ فضل الله - اعلى الله مقامه - مرحوم آخوند و حاجی میرزا حسین تهرانی و سایر اعلامی که در نجف بوده و قضایا را تعقیب می کردند، به طور جدی در این قضیه اقدام کردند (ابوالحسنی، ۱۳۸۰، ج: ۱۱۱-۱۱۲). در کل می توان گفت که مرحوم شیخ، برای سلطان هیچ گاه اختیارات مطلق، قائل نبود و همواره اختیارات و اعمال قدرت سلطان را در حدود و ثغور خاص و تحت شرایط و ضوابط مشخصی می پذیرفت. این حدود عبارت بودند از منافع ملی کشور، مصلحت عمومی مردم و ... که اصلی ترین و مهم ترین آن ها، قوانین و دستورات شرع مبین بود به همین جهت ایشان سلطنت را قوه اجرایی احکام اسلام می دانست (ترکمان، ۱۳۶۲، ج: ۱، ۱۱۰)؛ یعنی باید در هر زمینه ای حکم اسلام مشخص شود، سپس سلطان، مسئول اجرای همان حکم باشد؛ یعنی در زمان غیبت، سلطان مجری احکام اسلامی صادره از سوی فقیه است؛ زیرا تعیین احکام اسلامی در زمان غیبت بر عهده فقها و دین شناسان است. بنابراین، فقیه و دین شناس از باب آگاهی بر احکام شرعی، بر سلطان، تفوق و برتری دارد و سلطان، فقط مجری است و پس.

لذا، بر اساس نظر شیخ، اگر هم به هر دلیل قرار بود شخصی به نام شاه یا هر نام دیگر بر سر کار باشد، باید لزوماً در خط اسلام و مصالح مسلمین حرکت کند و خط و جهت کلی را از کارشناسان خبره و امین اسلام (فقها) بگیرد. بر همین اساس در اوایل سال ۱۳۲۵ ق. که کمیسیونی از مجلس، نگارش متمم قانون اساسی را آغاز کرد، از آنجا که این متمم بر اساس قانون فرانسه و بلژیک نوشته شده بود (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۴۵) و برخی مواد آن، از نظر شرعی جای تأمل داشت، مقرر شد که تعدادی از علما با تنی چند از نمایندگان بنشینند و آن را اصل به اصل ملاحظه و بررسی کنند (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۹۳). در تلگرافی که در تاریخ ۳۰ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق. توسط سه تن از نمایندگان مجلس به انجمن ملی تبریز فرستاده شد، آمده است:

کمیسیونی منتخب شده، دوماه تمام، مشغول ترتیب آن شد ... لیکن چند ماده آن شرعاً جای تأمل بود، لهذا کمیسیونی ثانی، مرکب از آقایان حجج اسلام و چند نفر دیگر از علماء اعلام و دانشمندان و کلاء آذربایجان و غیره، چند روز است به تطبیق آن با موازین شرعی، سعی و جهد دارند (همان: ۳۰۷).

در راستای بررسی اصول قانون اساسی، شیخ فضل الله به تنظیم لایحه «اصل نظارت فقها» اقدام کرد و پس از امضاء سیدین، صدرالعلماء سید جمال افجه ای و آقا حسین قمی به مجلس تقدیم شد (ترکمان، ۱۳۶۲، ج: ۱، ۱۳). علی رغم مخالفت های زیادی که با این اصل و سایر

اصلاحات شد (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۱۳ و ۳۱۸). سرانجام در تاریخ ۳ جمادی الاولی ۱۳۲۵ ق. فصلی مربوط به نظارت دائمی به وسیله هیئتی از مجتهدین، البته با دخل و تصرف در متن پیشنهادی شیخ فضل‌الله نوری در مجلس تصویب و ضمیمه قانون اساسی شد (ترکمان، ۱۳۷۵: ۲۸ و ۲۹). در همین ایام در تاریخ ۷ جمادی‌الاولی نیز از طرف مرحوم آخوند و مرحوم مازندرانی، تلگرافی توسط شیخ فضل‌الله به مجلس ارسال شد (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۳۷)، که ایشان در این تلگراف نه تنها لایحه پیشنهادی شیخ را با عنوان «اصل ابدیه» مورد تأیید قرار می‌دهند، بلکه بر لزوم درج ماده ابدیه دیگری نیز جهت دفع زنادقه - که همان دغدغه همیشگی شیخ بود - تأکید ورزند:

از نجف اشرف، توسط جناب حجة الاسلام نوری - دامت برکاته - مجلس محترم شورای ملی - شیدالله تعالی ارکانه - ماده شریفه ابدیه که به موجب اخبار واصله در نظامنامه اساسی درج و قانونیت مواد سیاسی و نحوها من الشرعیات را به موافقت با شریعت مطهره، منوط نموده‌اند، از اهم مواد لازمه و حافظ اسلامیت این اساس است.

و چون زنادقه عصر به گمان فاسد، حریت این موقع را برای نشر زندقه و الحاد، مغنم و این اساس قویم را بد نام نموده، لازم است، ماده ابدیه دیگر در رفع این زنادقه و اجرای احکام الهیه - عز اسمه - بر آنها و عدم شیوع منکرات درج شود تا بعون الله تعالی نتیجه مقصود بر مجلس محترم، مترتب و فرق ضالّه مایوس و اشکالی متولد نشود. ان شاء الله تعالی. الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی، الاحقر عبدالله المازندرانی. هفتم جمادی‌الاولی (کسروی، ۱۳۷۸: ۴۱۱ - ۴۱۲؛ ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۳۷ - ۲۳۸).

هر چند برخی افراد در صحت این تلگراف تردید کرده‌اند، ولی در صحت آن، همین بس که شخصی مانند کسروی که خود اتهامات فراوانی را به شیخ و سایر علما می‌زند و از عملکرد تقی‌زاده و یارانش در ممانعت از خوانده شدن قانون اصلاح شده، ابراز خشنودی می‌کند و از اصلاحات انجام شده در قانون اساسی به عنوان یک آسیب نام می‌برد،^۱ (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۱۸)

۱. کسروی در بیان مخالفت نمایندگان آذربایجان با خوانده شدن قانون اساسی اصلاح شده می‌گوید: «تقی‌زاده پاسخ [مخالفین خود را] داد و پافشاری نمود و قانون خوانده نشد. بدینسان از یک آسیبی که نزدیک شده بود جلوگیری گردید.»

صحت آن را تأیید کرده است:

این تلگراف دروغ نیست، چنان‌که پیش از این گفتیم، آخوند و حاجی شیخ، نخست به حاجی شیخ فضل‌الله بد گمان نبوده، از دور با این همراهی می‌نموده‌اند و این تلگراف از این‌روست (همان: ۴۱۲).

با این که این اصل با تغییراتی در مجلس به تصویب رسید، لیکن مخالفت‌ها و ممانعت‌های مشروطه‌خواهان، همچنان وجود داشت. به طور کلی، پس از طرح این اصل، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری، آماج فحاشی برخی جراید و شب‌نامه‌نویسان و حمله‌اوباش و فریب‌خوردگان شد، تا آنجا که در روز پنج‌شنبه ۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ ق. برخی از اعضاء «انجمن‌های سری» قصد جان شیخ را کردند که به وسایلی ممانعت گردید (صبح صادق، سال اول، ش ۶۴: ۲). از آنجا که متن اصل تصویب شده در مجلس، با متن پیشنهادی شیخ^۱ تفاوت داشت، شیخ، همچنان اجرا و تصویب دقیق طرح مذکور را پیگیری می‌کرد، با توجه به این مسئله، جبهه‌گیری در مقابل شیخ نیز همچنان ادامه داشت، مستوفی تفرشی فضای موجود در آن زمان را اینگونه تصویر می‌کند:

در این روزها که شیخ، زبان به ملامت و کلامی‌گشود ... آن‌ها نیز بر ضد بیانات حاج شیخ نوری اقداماتی می‌کردند. او را توهین و سرزنش می‌نمودند. جراید ملی، خیلی بی‌پرده به او فحش می‌نوشتند ... جمعیت کثیری از ملت که بر ضد حاج شیخ بودند ... حرفشان فقط از طرد و نفی حاج شیخ بود ... در این وقت که شورش و هیجان ملی شدت کرد، عرصه بر شیخ نوری و اعوان و انصارش، تنگ و مجال

۱. لازم به ذکر است که سه نسخه از متن اصل مزبور وجود دارد: ۱. اولین متن پیشنهادی شیخ که در ۷ ربیع‌الاول توسط ایشان نوشته می‌شود. (کسروی: ۳۱۶ و ۳۱۷) ۲. متنی که در تاریخ ۱۶ ربیع‌الثانی ظاهراً در کمیسیونی از مجلس با حضور شیخ و رئیس مجلس و تعدادی از وکلاء مجلس مورد تصویب قرار می‌گیرد. (روزنامه‌انجمن مقدس ملی اصفهان، سنه ۱۳۲۵ ق. نقل از موسی نجفی، اندیشه‌سیاسی و تاریخ‌نهیض حاج آقا نورالله اصفهانی، چاپ ۲، ۱۳۷۸: ۱۵۶). ۳. متنی که در تاریخ ۳ جمادی‌الاولی در صحن مجلس به تصویب می‌رسد. (کسروی: ۳۷۲).

لذا از آنجا که متن دوم مورد تصویب شیخ و کمیسیون قرار گرفته و تفاوت‌هایی با متن اول دارد، باید متن مورد نظر شیخ را این متن دانست. بنابراین هرکس هم در مقام مقایسه بین متن شیخ و متن مصوب مجلس بر می‌آید، باید متن مجلس را با متن دوم مقایسه کند نه اولین متن پیشنهادی شیخ. در حالی که برخی افراد مثل آقای ترکمان دچار چنین اشتباهی شده‌اند و تفاوت‌هایی که بین متن شیخ و متن مصوب مجلس ذکر کرده‌اند، نشان از این دارد که متن مجلس را با اولین متن پیشنهادی شیخ، مقایسه کرده‌اند. با توجه به این مسئله اگر بحث از تفاوت متن مصوب مجلس با متن شیخ می‌شود مراد از متن شیخ همین متن دوم است که تحت نظر شیخ تغییراتی کرده و اصلاحاتی در آن صورت گرفته است.

درنگ برای او نماند. با هزاران محنت، روز را به شب رساند (ترکمان، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۸۴ و ۱۸۹).

علاوه بر این که متن مصوب مجلس با متن پیشنهادی شیخ، تفاوت داشت. با توجه به اتفاقاتی که در جریان تصویب اصل و بعد از آن پیش آمده بود، شیخ به این مطلب پی برده بود که مخالفین این اصل، آن را به زور پذیرفته‌اند و چنانکه متن پیشنهادی شیخ را تغییر دادند، به دنبال این مسئله بودند که به هر نحو شده از این اصل رهایی یابند، حال یا به نحوی آن را حذف کنند یا تغییر دهند و یا کاری کنند که اجرای آن در عمل با مشکل روبرو شود. بیان کسروی مبنی بر این که آزادیخواهان تبریز به دنبال تصویب قانون مشروطه اروپایی بودند، مؤیدی است بر این که برای تحقق نظر خود، مانع اجرای این اصل شوند:

راست است که آزادیخواهان تبریز دلیرانه «قانون مشروطه اروپایی» را می‌خواستند ... (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۲۵).

زیرا تحقق قانون مشروطه اروپایی، با وجود اصلاحات علما که کسروی برای آن به جای لفظ «اصلاح» از لفظ «دستبردا» استفاده می‌کند، (همان: ۳۱۵) ممکن نخواهد بود. عملکرد مخالفین شیخ به گونه‌ای بود که حتی سر اسپرینگ رایس، وزیر مختار انگلیس در تهران، نیز فهمیده بود که تصویب اصل نظارت فقها بر مجلس، ظاهری است و آن‌ها در عمل به آن پای بند نخواهند بود، وی می‌گوید:

آزادیخواهان می‌دانند که دست کم تا چند سالی نمی‌توانند علناً خصم را مورد حمله قرار دهند، از این رو امتیازات بزرگی به روحانیون داده‌اند ... بدیهی است به محض این که آزادیخواهان زمام امور را به دست بگیرند، این ماده کهنه پرستانه به طور دائم در حال تعلیق قرار خواهد گرفت (معاصر، ۱۳۵۳، ج ۱: ۳۷۸-۳۷۹).

وقایع سال‌های بعد نیز تصدیقی بر این نظریه بود؛ چرا که در مراحل و دوره‌های مختلف مجلس، با این اصل به طور جدی برخورد نشد و عملاً ناکام ماند. ^۱ لذا شیخ، اصرار داشت که دقیقاً آنچه خواسته شده، اجرا شود؛ چرا که می‌دانست اگر در این مسئله یک قدم عقب نشینی کند، آن‌ها ده‌ها قدم جلو خواهند آمد.

۱. برای آگاهی از کیفیت برخورد مجلس در زمان‌های بعدی با این اصل ر.ک. به: ترکمان، محمد، تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، مقاله نظارت مجتهدین طراز اول: سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره اول تقنینیه.

با توجه به وضعیت موجود که اصلاحات مورد نظر علما به طور دقیق اعمال نشده بود و حرکتهایی بر ضد شیخ و طرفدارانش وجود داشت و جان آنها را به خطر انداخته بود، ایشان در تاریخ ۱۰ جمادی الأولى ۱۳۲۵ ق. به حالت اعتراض به حضرت عبدالعظیم مهاجرت کردند و همراه با تعداد زیادی از علماء تهران و طلاب و اқشار مختلف مردم در آنجا متحصن شدند، چنانکه مستوفی تفرشی میگوید، بعد از سه - چهار روز، تعداد کل جمعیت به هزار نفر رسید که از طبقات مختلف بودند. اما عمده این جمعیت، همان علما و طلاب بودند (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۹۲).

چنانکه گذشت اعتراض شیخ فضل الله به عدم تصویب اصل پیشنهادی شیخ، بدون تغییر و نیز به اعمال نکردن کامل اصلاحات علما بود و لذا در تلگراف او و دیگر متحصنین که در ۱۷ جمادی الأولى به نجف و همه شهرهای بزرگ ایران فرستاده شد، آمده است:

حضور حجج الإسلام - دامت برکاتهم - فصلی دایر به حفظ قوانین اسلام و هیئت مجتهدین عظام و سایر اصلاحات مردود و مکنون مکشوف، عموم متحیر، اساس دین متزلزل، جهت پیشامد غیر معهود اغلب علما به حکم تکلیف، مهاجر به زاویه مقدس، عازم عتبات، موقع اقدامات لازم (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۷۶).

کسروی در نقد این تلگراف، نویسندگان آن را دروغ گو میخواند؛ زیرا او معتقد است که فصل مذکور، تصویب گردیده و سایر اصلاحات نیز انجام شده است در حالی که در این تلگراف، خلاف آن انعکاس یافته و به چشم میخورد، اما باید گفت، اعتراض متحصنین به این است که این اصل طبق اصل پیشنهادی و مصوب کمیسیون تصویب نشده است و با آن تفاوت دارد، چنان که در تلگراف علماء اصفهان در حمایت از متحصنین نیز به این مطلب، اشاره شده است:

جزء نشدن فصل نظارت علما که مرجع تقلید ناس باشند، بدون عضویت به مجلس و بدون تقید به علم به اقتضاء وقت در قانون اساسی، ... مهیج علما و متشرعین و طلاب غیور در دین شد (ترکمان، ۱۳۷۵: ۳۳).

با شروع تحصن، مشروطه خواهان در پی ارائه چهره ای نادرست از متحصنین بودند تا حرکت آنها را خنثی کنند، لذا در واکنش به تلگراف متحصنین، تلگرافهایی به علماء نجف نوشتند و از متحصنین بدگویی کردند. آنها مخالفت شیخ فضل الله را به جهت منافع شخصی و عدم دستیابی به منصب قدرت ذکر کردند. کسروی در این زمینه می نویسد:

پس از چند روزی [بعد از تلگراف متحصنین به نجف] تلگراف مجلس رسید که به همهٔ علما فرستاده بودند، همچنین تلگراف درازی از انجمن‌های تهران رسید که از بدخواهی بست‌نشینان و دربار ناله نموده و درخواستی بودند که علما، حاجی شیخ فضل‌الله و همدستانش را به نجف بخوانند (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۸۰).

از آنجا که مشروطه‌خواهان به اعتماد علماء نجف بر شیخ و تأکید ایشان بر عملی شدن پیشنهادهای شیخ، آگاهی داشتند به دنبال تفرقه افکنی بین علما بودند، چنانکه در یکی از لوایح متحصنین در حضرت عبدالعظیم آمده است:

شب و روز به تفتین در مابین رؤسای ملت و شوق عصای امت می‌گذرانند و به هر طرف که فریب آن‌ها را خورد، خود را می‌بندند و نسبت به طرف دیگر، جسارت و جرأت به هم رسانیده، هرزگی را که حربه واحدهٔ اینهاست، استعمال می‌کنند (توکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۴۱).

نمونه‌ای از این توطئه چینی‌ها، اقدام روزنامهٔ حبل‌المتین کلکته است که خبر مجعولی را با عنوان «مکتوب از نجف اشرف» در رابطه با مخالفت مرحوم آخوند با اصل پیشنهادی شیخ در مورد نظارت فقها منتشر کرد.^۱ در این جهت جعلیات بسیاری صورت گرفت. در همین زمینه در جلسهٔ ۱۶۳ مجلس شورا در سال ۱۳۳۰ق، شوشتری نمایندهٔ مجلس گفت:

اسنادی الآن توی خانهٔ من است به نام مرحوم آیت‌الله العظمی آخوند خراسانی یا حاج میرزا حسین ... که این‌ها [مخالفین شیخ] برمی‌داشتند، می‌نوشتند. عکس می‌آوردند که حضرت آیت‌الله العظمی شیخ [فضل‌الله] نوری فرمودند: امور حریبه حرام است یا فلان شخص مهدورالدم است. بعد فهمیدیم تمام این اسناد از منبع خارجی بوده است، برای اینکه عالم روحانیت و اسلام را تکان بدهند ... برای این که اختلاف در ایران پیدا بشود و برای این که وحدت کلمه از ایران رخت ببرند و برای این که هر آدم متنفذی را و هر آدم مؤثری را ما در ایران خائن بشناسیم (رائین، ۱۳۵۸: ۹۴).

مرحوم شوشتری، همچنین در این زمینه می‌نویسد:

چند عدد عکس نوشتهٔ ساختگی در نزد بعضی‌ها دیده شد که نسبت به آن سه

۱. ر.ک. به: حبل‌المتین (کلکته)، سال ۱۴، ش ۴۴، (۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق.)، ص ۲۱، به نقل از انصاری، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، ص ۲۴۷.

نفر می‌دادند که آن‌ها فتوا داده‌اند: مداخله شیخ در امور حسیه حرام است. پس از تحقیق، معلوم شد این موضوع و نوشته و عکس هم به تمام معنی دروغ است (شوشتری، ۱۳۲۷: ۶)

در هر صورت مرحوم شیخ، قائل به تحدید اختیارات سلطان با نظر شرع بود و نوع برخورد ایشان با سلاطین و حکام، حاکی از نوعی تفوق و تقدم و اصالت «نظر قاطع شرعی و اصلاحی وی» بر «حرفهای ملوکانه شاه» بود.^۱ چنان که در ردّ پیام تهدید آمیز عین الدوله در رابطه با اتمام تحصن مسجد جامع تهران می‌گوید:

کسی که حیات و مماتش زیر قلم ماست، چگونه جرأت می‌کند چنین جملاتی را به زبان بیاورد. به او بگو ما از تو واهمه‌ای نداریم و عنقریب تکلیفت را روشن می‌کنیم (فخرایی، ۱۳۵۶: ۶۸).

همچنین در اجتماع باغ شاه که محمد علی شاه اجرای درخواست علما را منوط به مذاکره با صدراعظم می‌نماید، می‌گوید:

مشورت در محلی است که طریق دیگر داشته باشد و این امر ابدأ ممکن نیست که انجام شود. صریحاً اعلی حضرت حال باید حکم بفرمایند.^۲ همچنین در تهدید محمد علی شاه، هنگام ضعف نفس وی در برابر فشار سفرای بیگانه، می‌گوید:

این مردم که شاه را می‌خواهند، محض این است که علم اسلام، دست ایشان است و اگر علم را از دست بدهند، مملکت به صد درجه زیاده اغتشاش می‌شود،... اگر فی الجمله میلی به آن طرف شود، اول حرفی که هست، تکفیر است و آن وقت رودخانه‌ها از خون روان می‌شود... (معاصر، ۱۳۵۸، ج ۱: ۹۳۵-۹۳۶).

مرحوم شیخ فضل الله با اصل مشروطه به معنای مقید شدن و محدود شدن سلطنت با مجموعه‌ای از قوانین (به شرطی که خلاف شرع نباشد) هیچ‌گاه مخالف نبوده است، چنان که

۱. برای آگاهی از برخوردهای عملی شیخ با سلاطین و همچنین علت حمایت وی از سلاطین حتی در موارد خاصی چون زمان استبداد صغیر ر.ک. به: ابوالحسنی، علی، دیده‌بان، بیدارا دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل الله نوری، صص ۶۸-۷۲؛ ابوالحسنی، علی، کارنامه شیخ فضل الله نوری، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، صص ۱۲۷-۱۵۵.

۲. ر.ک. به: راهنمای کتاب سال، سال ۱۹، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۹۰۶-۹۰۹، راپرت اجتماع باغشاه، به نقل از ابوالحسنی، علی، دیده‌بان بیدارا...، ص ۷۰.

حتی در دوران استبداد صغیر که موضع تند شیخ، نسبت به مشروطه موجود را شاهد هستیم، باز هم می‌بینیم که شیخ از اصل مشروطه دفاع می‌کند، ولی آن را مقید به شرع می‌داند. طبق نوشته ناظم الاسلام کرمانی در جلسه‌هایی که ۱۳ روز پس از به توپ بسته شدن مجلس، شیخ فضل‌الله و سایر علما با شاه داشتند، وقتی در این اثنا، لفظ مشروطه در مجلس برده شد، شاه گفت که ما مخالف مشروطه نیستیم. در این حین، سلطان العلماء گفته بود که این لفظ مشروطه را که منافی با دین است به زبان نیاورید و شروع کرده بود به بدگویی بسیار از مشروطه، اما شیخ فضل‌الله گفته بود:

مشروطه خوب لفظی است ... مشروطه باید باشد، ولی مشروطه مشروعه و مجلس محدود، نه هرج و مرج (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۶۹).

لذا می‌بینیم که نه در مقام نظر و نه در مقام عمل، هیچ‌گاه شیخ، طرفدار سلطنت مطلقه و استبدادی نیست و ایشان نیز همانند علماء مشروطه‌خواه نجف، خواهان تحدید سلطنت به قوانین مطابق با شرع انور است. اکثر علما و دین‌شناسان نیز بر همین نظر و رأی بوده‌اند و لذا هرگاه امری خلاف شرع از سلطان می‌دیدند و توان مقابله و برخورد با آنرا داشتند در آن زمینه اقدام می‌کردند. علماء مشروطه‌خواه نجف هم که از همین صفت و عنوان آن‌ها مشخص است، معتقد بودند که قدرت سلطنت باید مهار شده و محدود و مشروط به مقررات و ضوابط خاص باشد که از نظر آن‌ها نیز این مقررات و ضوابط باید براساس دستورات دینی تنظیم شود. لذا هرگاه احساس می‌کردند که شاه بیش از حدود اختیارات خود اقدام می‌کند و بویژه با اموری که براساس دستورات شرع انور تنظیم شده، مخالفت می‌ورزد با او مامشات نمی‌کنند، بلکه شدیداً با این‌گونه اقدامات، برخورد می‌نمایند. هنگامی که مجلس، توسط محمد علی شاه به توپ بسته می‌شود، علماء نجف در تلگرافی به وی نارضایتی خود از این اقدام شاه را اعلام نموده، می‌نویسند:

... داعیان نیز بر حسب وظیفه شرعی خود... تا آخرین نقطه در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم خائنین از خدا بی‌خبر... خودداری ننموده... عموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته و خواهیم ساخت... (همان: ۱۸۷ - ۱۸۸).

سپس به رغم پاسخ محمد علی شاه و ادعای او نسبت به جلوگیری از بدعت مزدکی مذهبان، علماء نجف از آنجا که با توجه به اخبار واصله که عموماً توسط تفرقه‌افکنان ارسال می‌شد، احساس می‌کنند محمد علی شاه در مقابل مجلس و مشروطه‌ای که به دنبال اجرای احکام اسلامی است ایستاده است، تلگراف بعدی را این چنین ارسال می‌دارند:

به عموم ملت ایران حکم خدا را اعلام می‌داریم. الیوم همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین، از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات، و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت، به منزله جهاد در رکاب امام زمان - ارواحنا فداه - و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت - صلوات الله و سلامه علیه - است. أعاذالله المسلمین من ذلك إن شاءالله تعالی (آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۸: ۴۰؛ کسروی، ۱۳۷۸: ۷۳۰).

پذیرش اصل نظام مشروطه توسط آنها نیز براساس همین اعتقاد بوده است. مرحوم آخوند که در باب علت تأخیرشان در حمایت از نهضت به ضرورت تحقیق و تفحص از محتوای مشروطه و وقایع موجود در تهران اشاره می‌کنند، می‌نویسند:

... بعد از تأمل کامل دیدیم، مبانی و اصول صحیح آن، از شرع قویم اسلام، مأخوذ است و با رعایت تطبیق نظامنامه که راجع به شرعیات است بر قوانین شرعیّه و اشتغال هیئت مجلس شورای اسلامی بر عده‌ای از مجتهدین عظام برای تصحیح و تنفیذ رأی صادره، صحت و مشروعیت آن بی شبهه و اشکال... (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۸۹).

مراجعه به سایر فتاوا و نامه‌ها و تلگراف‌های مرحوم آخوند، نشان می‌دهد که حمایت ایشان از مشروطه، حمایت از اصل مشروطه است نه پارلماناریسم غربی. به عبارت دیگر، حمایت از اصل این مطلب که سلطنت و دولت باید مشروط و محدود باشد به قوانین، آن هم قوانین مطابق با شرع، چنان که در تلگراف ایشان و برخی دیگر از علماء نجف، حمایت ایشان از اصل نظارت علما را شاهد بودیم. در یکی از این تلگراف‌ها که توسط ایشان و مرحوم مازندرانی در بیان مراد از مشروطه در ایران و سایر ممالک تدوین شده، آمده است:

مشروطیت هر مملکت، عبارت از محدود و مشروطه بودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی است به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذاهب رسمی آن مملکت ... و چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنی عشریه - صلوات الله علیهم اجمعین - است. پس حقیقتاً مشروطیت و آزادی ایران، عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب و مبنیه بر اجرای احکام الهیه - عز اسمه - و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامیات ... (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۴۸۵).

مرحوم نایینی نیز در تقسیم انواع سلطنت، نوع دوم از سلطنت را سلطنت مشروطه می‌داند و در توضیح مشخصات چنین سلطنتی می‌نویسد:

اساس سلطنت، فقط بر اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت، مبتنی و استیلاء سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد، مقید و مشروط باشد ... این قسم از سلطنت را مقیده و محدوده و متعادل و مشروطه و مسئوله و دستوریه نامند ... (نایینی، ۱۳۷۸: ۳۳-۳۵).

پس از ذکر این مطلب در رابطه با مهار کردن قدرت چنین سلطانی و جهت جلوگیری از تخلفات او در زمان غیبت که دست از دامان معصومین علیهم‌السلام کوتاه است، دو نکته را ذکر می‌نماید: ۱. تدوین نظامنامه ۲. نظارت هیئتی از عقلا و دانایان مملکت. در بحث از صحت و مشروعیت این قانون و نظامنامه می‌نویسند:

در صحت و مشروعیت آن [نظامنامه] بعد از اشمال بر تمام جهات راجعه به تحدید مذکور و استقصاء جمیع مصالح لازمه نوعیه، جز عدم مخالفت فصولش با قوانین شرعیه، شرط دیگری معتبر نخواهد بود... (همان: ۳۷).

چنان که ملاحظه شد، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و علماء مشروطه‌خواه نجف، هر دو در اصل تقيید و تحدید اختیارات سلطان و مشروط شدن سلطنت، موافق هستند و هر دو نیز مشروطه‌ای را می‌خواهند که مطابق شرع و مذهب رسمی مملکت باشد و در این زمینه، همراهی و هم‌رأیی کامل دارند. در مورد حکم به تحریم مشروطه؛ توسط شیخ و حکم تأیید مشروطه، توسط مرحوم آخوند در دوران استبداد صغیر نیز این مسئله، قابل بررسی است که در این احکام چه مفهومی از مشروطه مورد نظر قرار گرفته است. آیا مرحوم شیخ، همان مشروطه‌ای را تحریم کرده که مرحوم آخوند، مخالفت با آن را در حکم محاربه با امام زمان (عج) دانسته است؟ مراجعه به شواهد و مدارک تاریخی، پاسخ این پرسش را منفی نشان می‌دهد؛ یعنی مشروطه‌ای را که شیخ، تحریم کرد، مفهوماً غیر از مشروطه‌ای بود که مرحوم آخوند، مخالفت با آن را محاربه با امام زمان (عج) می‌دانست.

۲. قانون‌گذاری و مجلس شورا

از مسائل مهم و بحث‌انگیز در دوره مشروطه، بحث قانون‌گذاری و تشکیل مجلس شورا براساس رأی‌گیری بود. شیخ، اساساً با اصل مجلس شورا و لزوم تشکیل مجلسی از نمایندگان

اصناف و شور و مشورت در باب مسائل و امور دولتی و مملکتی براساس شرع انور، مخالف نبود:

من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند به این معنی که البته عموم مسلمانان، مجلسی می‌خواهند که ... بر خلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی و بر خلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من هم چنین مجلسی می‌خواهم (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۴۶).

مخالفت شیخ، متوجه پارلمانتاریسم مطلقه غربی بود که به تعبیری پذیرای لگام شریعت نبود. ایشان در ایام تحصن حضرت عبدالعظیم علیه السلام در اعتراض به چگونگی تشکیل و اداره مجلس شورای ملی می‌نویسند:

[بابی‌ها و فرنگی مآبان] در جهات مجلس شورای ملی ما مسلمان‌ها وارد و متصرف شده‌اند و جداً جلوگیری از اسلامیت دارالشوراء ایران می‌کنند و می‌خواهند مجلس شورای ایران را پارلمنت پاریس بسازند... (همان: ۲۶۶ - ۲۶۷).

حتی در زمانی که شیخ، حکم به حرمت مشروطه می‌دهد، باز هم از تشکیل مجلس شورای کبرای مملکتی حمایت می‌کند و تشکیل این مجلس را به علماء مازندران تبریک می‌گوید (خاطرات و اسناد ظهورالدوله، ۱۳۶۷: ۴۰۱ - ۴۰۲). مرحوم شیخ، با اصل قانون‌گذاری و نظام‌نامه نویسی نیز هیچ گونه مخالفتی نداشت. به همین جهت هم، اقدام به اصلاح نظام‌نامه و پیشنهاد اصل دوم متمم قانون اساسی کرد؛ زیرا معتقد بود اصل قانون‌گذاری برای اداره مملکت لازم است، لیکن مهم این بود که این قانون‌گذاری در محدوده قوانین شرع باشد. به همین جهت در یکی از لوایح تحصن حضرت عبدالعظیم علیه السلام تصریح شده است:

علیکم بطلب القانون الأساسی الإسلامی، ثمّ علیکم بطلب القانون الأساسی الإسلامی، فأنّه مصلح لدينکم و دنیاکم، قوت اسلام در این نظام‌نامه اسلامی است. رفع گرفتاری‌های دنیای شما به همین نظام‌نامه اسلامی است. ای برادر، نظام‌نامه، نظام‌نامه، نظام‌نامه. لکن اسلامی، اسلامی، اسلامی؛ یعنی همان قانون شریعت که هزار [و] سیصد و اندی است در میان هست و جمله [ای] از آن که به آن، اصلاح مفاسد ما می‌شود در مرتبه اجرا نبود، حالا بیاید به عنوان قانون و اجرا شود... (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۵۶).

در این زمینه نظر مرحوم شیخ فضل‌الله و علماء نجف، تفاوتی ندارد. مراجعه به رسائل،

تلگراف‌ها و بیانیه‌های مختلفی که از طرفین صادر شده، نشان می‌دهد که میان نظریات آن‌ها در مورد مجلس شورا، تناقض و اختلاف بنیادینی وجود ندارد. مرحوم نایینی در رساله معروف خود در رابطه با مجلس شورای ملی می‌نویسند:

بالجملة عقد مجلس شورای ملی برای نظارت [بر] متصدیان و اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت و احقاق حقوق ملت است ... برای مراقبت در عدم صدور آراء مخالفه با احکام شریعت، همان عضویت هیئت مجتهدین و انحصار وظیفه رسمیة ایشان در همین شغل اگر غرض و مرضی در کار نباشد، کفایت است.

بنابراین، ایشان نیز مجلس و قانونی را مطلوب می‌شمارند که قانون‌گذاری آن محدود به قوانین و دستورات شرع باشد و قانونی بر خلاف احکام شریعت، صادر ننماید. در همین رابطه می‌توان به تلگرافی اشاره کرد که مرحوم آخوند و دو تن از علماء نجف در پاسخ به تلگراف انجمن‌های تهران - که در بدخواهی از بست‌نشینان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و دربار به نجف، فرستاده شده بود - نوشتند:

خداوند متعال، گواه است ما با بعد دار، غرض جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم. علی‌هذا، مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است، قطعاً عقلاً و شرعاً و عرفاً راجح، بلکه واجب است (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۸۲).

آیا ممکن است، مجلسی برای تقویت اسلام و امر به معروف و نهی از منکر و حفظ بیضه اسلام تأسیس شود، ولی قوانین آن الزام موافقت با شرع نداشته باشد؟ همچنین نامه دیگر آخوند که در آن تأکید می‌کند: بعد از تطبیق نظام‌نامه با شرع و انضمام اصل ابدی نظارت علماء، تلاش برای دوام مجلس و اهتمام در امر آن واجب است، دلالت بر همین امر دارد:

بعد از تطبیق نظام‌نامه بر قوانین شرعی و ختم فصل ابدی بر این امر ... در هر صورت بر عموم مسلمین، اهتمام در امر چنین مجلس محترم واجب [است] (آقا نجفی قوچانی، ۱۳۷۸: ۲۵).

همچنین لویحی که متحصنین در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام برای بیان علت

مهاجرت و تحصن خود و موضعشان نسبت به مجلس صادر و منتشر کرده‌اند، نشان می‌دهد که تمام خواسته‌های متحصنین، همان خواسته مرحوم آخوند خراسانی و علماء نجف می‌باشد و تفاوتی با آن ندارد. در یکی از این لوایح در اشاره به عدم اختلاف آن‌ها و علماء نجف در مورد مجلس و ویژگی‌های آن آمده است:

از اوصاف و شرایط مجلسی که حجج الاسلام والمسلمین آقایان نجف اشرف در این تلگراف تعیین فرموده‌اند، آن است که باید رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف کند. آقایان عظام مهاجرین زاویه مقدسه هم فرمایشی که دارند همین است بدون هیچ اختلاف در هیچ یک از این شرایط و اوصاف (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۸۵).

و نیز در یکی دیگر از لوایح (لایحه نمره نهم) که بعد از تلگراف علماء ثلاثه نجف در رابطه با مجلس صادر شد، آمده است:

برادران دینی ما همه می‌دانند که آقای حاجی شیخ فضل الله و ... که در زاویه مقدسه مشرف هستند، همگی همین مجلس را می‌خواهند که حضرات حجج الاسلام والمسلمین آقای حاجی [میرزا حسین تهرانی] و آقای آخوند و آقای شیخ [عبدالله مازندرانی] - دامت برکاتهم - تعیین فرموده‌اند (همان: ۲۷۹).

در برخی از این لوایح، صریحاً به این مسئله اشاره شده است که متحصنین خواسته‌ای غیر از خواسته مرحوم آخوند ندارند. اهم این خواسته‌ها هم، انضمام اصل پیشنهادی شیخ و اصلاحات انجام شده، جهت عدم مغایرت مواد قانون اساسی با شرع، بدون هیچ گونه تغییر و دست بردن در آن و اخراج عناصر معلوم الحال از مجلس است^۱ که چنانکه اشاره شد، مرحوم آخوند در تلگرافی که مبنی بر حمایت از اصل دوم متمم قانون اساسی صادر فرمودند، دقیقاً بر ضرورت خواسته اول، تأکید کردند و حتی قدم فراتر نهاده و سخن از مطابقت قوانین با شرع راندند و در مورد خواسته دوم هم خودشان جهت دفع این گونه افراد از مجلس پیشنهاد تأسیس اصل ابدی دیگری را دادند.

بنابراین، نظر علما در نوع و شکل مجلس شورا، هیچ گونه تفاوتی ندارد و مجلس مورد نظر همه آن‌ها، دارای یک مشخصه و یک شکل است. تنها اختلاف آن‌ها در تشخیص مصداق بود. به این معنا که آیا مجلس بهارستان همان اوصاف و شرایطی که در تلگراف‌های علما برای مجلس

۱. برای آگاهی بیشتر از خواسته‌های متحصنین ر.ک. به: کسروی، صص ۴۱۳-۴۲۳؛ ترکمان، محمد، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات ... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، ج ۱، صص ۲۳۱، ۲۴۷، ۲۶۰، ۲۸۹، ۳۳۸ و ۳۶۳.

درج شده بود را دارد یا نه؟ مشروطه خواهان برای دفع این توهم که آیا مجلس موجود نیز همان مجلس مورد نظر علما است یا نه، تلگرافی مبنی بر پرسش از تطبیق فتوای علماء نجف با همین مجلس بهارستان به نجف فرستادند:

آیا فتوا و احکام مبارکه و جوب متابعت آن که از ناحیه مقدسه آن حضرات در بلاد منتشر است در حق همین مجلس است یا خیر؟ و مخالفت همین مجلس... محاربه با امام زمان (عج) است یا خیر؟ (آقا نجفی قوچانی، ۱۳۷۸: ۲۹).

علماء ثلاثه نجف نیز، مجلس منعقد در بهارستان را منطبق با همان مجلسی دانستند که در تلگرافات قبلی، شرایط آن را ذکر کرده بودند. با این حکم، موضع شیخ فضل الله و علماء نجف، نسبت به مجلس که مهمترین رکن مشروطه بود، تفاوت مصداقی پیدا کرد. به این معنا که شیخ، مجلس موجود را همان مجلس مورد نظر علما که علماء نجف نیز از جمله آن‌ها بودند، نمی دانست در حالی که علماء ثلاثه نجف، مجلس موجود را منطبق با همان مجلس مورد نظر خود می دانستند. به عبارت دیگر، شیخ که در تهران بود و حتی در برخی جلسات مجلس شرکت کرده بود، توصیفاتی را که در فتاوا و تلگراف های علماء نجف در رابطه با مجلس وجود داشت، رفع ظلم و اغائنه مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام (کسروی: ۳۸۲) در مجلس بهارستان و عملکرد آن نمی دید. البته نکته جالب این است که علی رغم وجود این اختلاف بین علماء مشروطه خواه نجف و شیخ و بدگویی هایی که از شیخ، نزد علماء نجف شد، باز هم در نامه ای که آخوند در اواخر تحصن به یکی از علماء تهران می نویسد، ضمن اعلام ناخشنودی از این موضع شیخ می فرماید:

در عقیده احقر لازم است که آقایان علما و مجلس محترم نیز قدری مسامحه و اغماض کرده، جناب ایشان و همراهانشان را به راه بیاورند و نه این که وحشت بدهند (حبل المتین، ۱۳۲۵، ش ۱۰۵: ۱-۲).

این لحن کلام آخوند، نشان می دهد که علی رغم توطئه چینی های مختلف علیه شیخ و اختلاف مصداقی مذکور، مرحوم آخوند، خواهان برخورد احترام آمیز با وی بودند. با این وصف، نظر کلی و مفهومی مرحوم شیخ و علماء نجف در مورد اصل مجلس شورا و نحوه قانونگذاری و اهداف و خصوصیات این مجلس، تفاوتی ندارد.

۳. آزادی و مساوات

از مباحث سیاسی بسیار بحث‌انگیز و مهم دیگر در عصر مشروطه، بحث آزادی و مساوات است. اهمیت این مسئله به حدی بود که آزادی خواهی، نماد و مظهر مشروطه خواهی بود و طرفداران مشروطه را آزادی خواه و مخالفان مشروطه را مخالف آزادی می خواندند. از نقاطی که به عنوان وجه افتراق مشروطه خواهان و مشروعه خواهان مطرح می شود همین بحث آزادی است. برخی معتقدند، (زبیا کلام، ۱۳۸۰) علماء مشروطه خواهی مانند شیخ فضل الله، اساساً با آزادی به ویژه آزادی مردم در مقابل حاکمان، مخالف بوده و بالعکس علماء مشروطه خواه، آزادی خواه بوده اند. مراجعه به مکتوبات شیخ فضل الله، نشان می دهد که مرحوم شیخ، مخالفت های زیادی با آزادی در عصر مشروطه داشته است، لیکن وی با مطلق آزادی، مخالف نبود، بلکه با آزادی مطلق و بی قید و بند، مخالف بود. لذا در موارد مختلف در انتقاد از بحث آزادی از عبارات «حریت مطلقه» یا «آزادی مطلق» استفاده کرده است، (ابوالحسنی، ۱۳۸۰، ب ۱: ۱۱۹) به عنوان نمونه در نامه ایشان به علماء شهرستان ها در جمادی الاولی ۱۳۲۵ ق. آمده است: جماعت آزادی طلب به توسط دو لفظ دلربای عدالت و شوری، برادران ما را فریفته به جانب لامذهبی می رانند و گمان می رود ... چیزی نگذرد که حریت مطلقه، رواج و منکرات، مجاز ... و شریعت، منسوخ و قرآن، مهجور بشود (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۵۰).

همچنین در یکی از مکتوبات تحصن حضرت عبدالعظیم علیه السلام می نویسند:

یک فصل از قانون های خارجه که ترجمه کرده اند این است که مطبوعات مطلقاً آزاد است ... این قانون با شریعت ما نمی سازد. لهذا علماء عظام تغییر دادند و تصحیح فرمودند (همان: ۲۶۸).

لذا شیخ، هیچ گاه مطلق آزادی را نفی نمی کند، بلکه همواره حقوقی را برای مردم قائل است، اما این حقوق تعریف شده و در قالب قیود مذهب است، چنان که در بحث حدود اختیارات و کلاء مجلس، این اختیارات را تابع اختیارات موکلین آن ها، یعنی مردم می داند و در باب حدود اختیارات مردم این گونه توضیح می دهد:

مردم را حق جلب منافع و دفع مضار دشمن داخلی و خارجی است به مقداری که دین ترخیص فرموده، لذا به هیئت اجتماعیه، تبدیل سلطنت استبدادی به سلطنت

اشتراطی نمودند... وظیفه وکلا فقط تحصیل قوه دافعه یا جهت نافعه برای موکلین خود و امور راجع به ملک و لشکر و کشور است (همان: ۳۶۱؛ رضوانی، ۱۳۶۲: ۶۱).

در اینجا شیخ، دایره وکالت و حقوق عمومی مردم را مشخص می‌نماید و لذا آن‌ها می‌توانند با انتخاب وکیل در امور فوق نیز با اختیار خود تصمیم‌گیری کنند. بنابراین، نمی‌توان به طور مطلق، گفت که شیخ با آزادی، مخالف است. علماء مشروطه‌خواه نجف نیز هیچ کدام به طور مطلق، آزادی را برای انسان نمی‌پذیرند، بلکه در موارد بسیاری از آزادی با عباراتی منفی و قیودی همچون فاسد، مشنوم، موهوم یا قبیح یاد می‌کنند (ابوالحسنی، ۱۳۸۰، ب: ۱۲۰). در تلگرافی که مرحوم آخوند و مرحوم مازندرانی در مشروطه دوم به ناصرالملک و برخی دیگر ارسال کرده‌اند، ضمن پرخاش تند به اقدامات ضد ملی و ضد اسلامی تقی‌زاده و یارانش با لحنی منفی از آن‌ها با عنوان «عشاق آزادی پاریس» یاد کرده‌اند. بنابراین، علماء مشروطه‌خواه از جمله مرحوم آخوند نیز همواره و به طور مطلق، آزادی را با دید مثبت نگاه نمی‌کنند.

با توجه به آنچه گذشت، مشخص شد که مرحوم شیخ فضل‌الله، آزادی انسان در چارچوب مذهب را می‌پذیرد. اگر مراد از آزادی، همین باشد، باید گفت که درست است، شیخ فضل‌الله هیچ گاه آزادی از قیود دینی را برای انسان نمی‌پذیرفت، ولی هیچ یک از علماء شیعه از صدر اسلام تا کنون نیز چنین آزادی‌ای برای انسان قائل نبوده‌اند و نخواهند بود؛ چرا که در آن صورت دیگر شریعت و عمل به دستورات آن معنا ندارد و به قول شیخ شهید، شریعت منسوخ می‌گردد (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۶۸). لذا علماء مشروطه‌خواه نیز هیچ کدام برای انسان قائل به چنین آزادی‌ای نبودند. لذا مرحوم آخوند نیز آزادی را در چارچوب باید‌ها و نباید‌ها و احکام و دستورات دین اسلام و مذهب جعفری علیه السلام می‌پذیرد:

... آزادی هر ملت ... عبارت است از عدم مقهوریتشان در تحت تحکّمات خودسرانه سلطنت ... و چون مذهب رسمی ایران، همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثناعشریه - صلوات الله علیهم اجمعین - است، پس حقیقتاً مشروطیت و آزادی ایران، عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب و بنیه بر اجرای احکام الهیه و عز اسمه و ... خواهد بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۴۸۵).

در نامه مرحوم آخوند و مرحوم مازندرانی به سلطان المحققین، شیخ محمد واعظ به این مسئله تصریح شده که مراد از آزادی، خروج از عبودیت الهی و القاء قیود و باید و نباید‌های

شرعی نیست و از ایشان خواسته شده که مراد علما از آزادی را برای مردم تبیین نمایند:

همه بدانند که ... حقیقت حریت موهوبه الهیه - عز اسمہ - ... عبارت از آزادی از اسارت و مقهوریت در تحت تحکّمات دل بخوانانه کارگزاران امور و اولیاء درباری است نه خروج از ربقه عبودیت الهیه - عز اسمہ - و القاء قیود شرعیہ ... (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۹۶).

مرحوم مازندرانی نیز در پاسخ به استفتایی با اشاره به شخص ملحدی که در عین اهانت‌های زیاد به شرع و انبیاء و علما، خود را طالب مشروطیت و خواهان حریت شمرده است، می‌نویسد: می‌توانم قسم بخورم که این خبیث، خواهان حریت از دین و مذهب است نه خواهان حریت از ظلم و ستم ... (ابوالحسنی، ۱۳۸۰، پ: ۱۲۱).

این کلام ایشان، نشان می‌دهد که آزادی از قیود و باید و نبایدهای دین و مذهب مورد نظر ایشان و هیچ یک از علما نبوده است، بلکه مراد همه آن‌ها آزادی از ظلم و ستم حکام بوده است. مرحوم نایینی نیز که یکی از معروفترین رساله‌های علماء مشروطه‌خواه را در حمایت از مشروطه نوشته است، تأکید می‌کند که مراد از آزادی، خروج از ربقه عبودیت الهی و رفع التزامات شریعت نیست:

حقیقت سلطنت تملکیه، عبارت از اغتصاب رقاب ملت در تحت تحکّمات خودسرانه است ... البته حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه جائره عبارت از تحصیل آزادی از این اسارت و رقیت است ... نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضات مذهب ... مقصد هر ملت ... تخلص از این رقیت و استنقاذ رقابشان از این اسارت است نه خروج از ربقه عبودیت الهیه ... و رفع التزام به احکام شریعت و کتابی که بدان تدین دارند (نایینی، ۱۳۷۸: ۹۴).

عبارات زیادی از علماء مشروطه‌خواه در رسائل و تلگراف‌های آن‌ها وجود دارد دال بر این که هیچ کدام از ایشان آزادی از قیود مذهب را نه اراده می‌کردند و نه جایز می‌شمردند. در این مقاله مجال بیان آن‌ها نیست و علاقمندان می‌توانند به منابع مورد نظر مراجعه نمایند.^۱

۱. مراجعه به منابع ذیل برای اطلاع از نظرات علما در مورد آزادی مفید است:

۱. زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت.
 ۲. ابوالحسنی، علی، دیده‌بان‌بیدار! دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل‌الله نوری.

«مساوات» نیز همچون «آزادی» واژه‌ای دوپهلوی و مبهم می‌باشد که قابلیت پذیرش معانی گوناگون را دارد و اگر مصادیق و حدود و ثغور آن دقیقاً مشخص نشود، زمینه استفاده‌های مختلفی را فراهم می‌نماید. در دوران نهضت مشروطه نیز از آنجا که اصل هشتم متمم قانون اساسی بر مساوات حقوقی آحاد ملت تأکید داشت، ابهام موجود در این واژه، موجب اختلاف شدیدی در آغاز مشروطیت گردید به گونه‌ای که هنگام تصویب اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطه درباره تساوی حقوق همه گروه‌ها و فرق مذهبی، (قانون اساسی و متمم آن، ۱۳۲۵: ۲۲) درگیری سختی بین جناح مذهبی حامی مشروطه و جناح مشروطه خواهان غرب زده در گرفت. مخبرالسلطنه در این باره می‌نویسد:

در سر ماده تساوی ملل متنوعه در حدود با مسلم، شش ماه رختخواب‌ها در صحن مجلس پهن شد و مردمی مجاور ماندند، بالأخره چاره در این جستند که در اجرای حدود بنویسند: اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی، متساوی الحقوق خواهند بود (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۸۸ - ۱۸۹).

اگر علماء مشروطه خواه از جمله شیخ شهید در مکتوبات و رساله‌های خود نسبت به اصل مساوات نقد دارند و با آن به مخالفت می‌پردازند به این دلیل است که آن‌ها با مساوات به معنای مساوات مسلم و غیر مسلم در حدود و احکام الهی مخالفت دارند. در روزنامه مجلس، شماره ۱۶۲ در نقل منویات مرحوم شیخ فضل‌الله نوری از تحصن عبدالعظیم علیه السلام به بحث ایشان راجع به مساوات، اشاره شده و اولین خواسته ایشان مربوط به همین بحث است که در این سخن، دقیقاً منظور خود را از مساوات مشخص نموده‌اند:

اول این که لفظ مساوات را که باعث تساوی حقوق و حدود مسلم و مشرکست از قوانین اساسی بردارند که اگر این کلمه بر جای بماند، کفر و ایمان در یک کفه و میزان، همتراز خواهند بود و جهود و مسلمان در عرصه میدان، عنان بر عنان روند (ترکمان، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۶۰).

چنان که مشهود است، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری با مساوات براساس قانون شرع، مشکلی

→

۳. نایینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله.

۴. رضوانی، هما، لواطیح آقا شیخ فضل‌الله نوری.

۵. ترکمان، محمد، رسائل، اعلامیه‌ها و مکتوبات... شهید شیخ فضل‌الله نوری.

نداشت، بلکه با تساوی مطلق انسان‌ها به ویژه تساوی حقوق مسلمان و غیرمسلمان، آن هم در مواردی که اسلام بین آن‌ها تفاوت گذاشته است، مشکل داشت به همین جهت در رساله تذکرة الغافل در رابطه با حدود مساوات و مساوات مورد قبول، آمده است:

به حکم اسلام باید ملاحظه نمود که در قانون الهی، هرکه را با هر کسی مساوی داشته، ما هم مساویشان بدانیم و هر صنفی را مخالف با هر صنفی فرموده، ما هم به اختلاف به آن‌ها رفتار کنیم تا آن‌که در مفاسد دینی و دنیوی واقع نشویم (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۱۷۷-۱۷۸).

مراجعه به مکتوبات و آثار علماء مشروطه خواه نجف نیز نشان می‌دهد که موافقت آن‌ها با مساوات نیز مساوات در محدوده قوانین شرع است و عمدتاً مراد از مساوات، تساوی طبقات مختلف جامعه است در برابر قوانین و عدم وجود تبعیض بین طبقات بالا و پایین جامعه و درباریان و عامه مردم، نه تساوی مطلق در احکام شرعی. مرحوم نایینی از علماء نظریه پرداز و مشروطه خواه نجف در کتاب معروف خود تنبیه الأمه و تنزیه المله در رابطه با مفهوم و معنای مساوات در مشروطه می‌نویسد:

اصل مبارک دوم که عبارت از مساوات آحاد ملت با همدیگر و با شخص والی در جمیع نوعیات است... بالضرورة معلوم است، اختلاف اصناف مکلفین نسبت به انحاء تکالیف نه مطلبی است مخصوص به دین اسلام، بلکه در جمیع شرایع و ادیان مطرد و جاری است (نایینی، ۱۳۷۸: ۹۴).

ایشان که اصل «مساوات» را از اشرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامی و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین می‌داند، آن را در یک عبارت کوتاه، چنین معنا می‌کند:

هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی به طور قانونیت و بر وجه کلیت، مرتب شده باشد در مرحله اجرا، نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود، جهات شخصیه و ابواب تخلف و رشوه گیری و دلخواهانه حکمرانی بکلی مسدود می‌باشد... (همان: ۹۹).

مرحوم محلاتی از شاگردان میرز آخوند خراسانی و از علماء مشروطه خواه نجف نیز در رابطه با بحث مساوات می‌نویسد:

مساوات که در این دوره گفته می‌شود به این معناست که هر حکمی بر هر

عنوانی از عناوین شرعیه یا عرفیه، بار باشد. در اجرای آن حکم، فرقی بین مصادیق آن گذارده نشود... نه آن که معنای مساوات چنان باشد که بعضی از جنود شیاطین، تحریف کرده و با کمال وقاحت و بی‌شرمی مابین مردم نشر داده که جمیع عناوین مختلفه که حکم آن‌ها مختلف است از مابین خلق برداشته شود و همه اصناف خلق به یک چوب رانده شوند، مثلاً، حاضر و مسافر در حکم یکی باشند و هکذا فاسق و عادل و مجتهد و عامی و غیره و غیره (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۵۸۲).

بنابراین، واضح و مبرهن است که هم علماء مشروطه‌خواه نجف و هم مرحوم شیخ فضل‌الله نوری با مساوات به معنای رعایت عدالت و اجرای قانون برای همه موافق هستند و با مساوات به معنای تساوی حقوق اصناف مختلف مردم در ادیان و مذاهب مختلف در احکام شرعیه مخالف‌اند. لیکن مشکل اصلی این بود که مساوات مورد نظر مشروطه‌خواهان تندرو و مساوات مصوب در مجلس، ناظر به همین معنای دوم بود. اعلامیه‌ها و مکتوباتی که توسط غیرمسلمان‌ها، مثل زردشتی‌ها و... صادر شد (ابوالحسنی، ۱۳۸۰، ب: ۱۳۱) و سوءاستفاده‌هایی که از این بحث در جراید و مطبوعات به عمل آمد، این مطلب را روشن می‌سازد. اما همانند سایر موارد، تصور علماء مشروطه‌خواه نجف این بود که همان مساوات در محدوده قوانین شرع، منظور و خواست مشروطه‌خواهان تندرو است، لیکن مرحوم شیخ فضل‌الله به دلیل آشنایی با روحیات و افکار این گونه افراد و حضور در تهران و در متن وقایع و مشاهده اقدامات انجام شده از مقصود نادرست و نامشروع این افراد، آگاهی داشت و به همین جهت هم مخالفت خود را ابراز می‌داشت.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت معلوم می‌شود که شیخ شهید و علماء نجف با اصل مشروطیت به معنای تحدید قدرت سلطنت و دولت، البته با قوانین مطابق با شرع با مساوات در محدوده دستورات شرعی با آزادی به معنای آزادی از ظلم و ستم و حق اظهار نظر در امور سیاسی - اجتماعی بازهم در محدوده احکام دینی و با تشکیل مجلس شورا به شرط عدم قانون‌گذاری بر خلاف موازین شرعی با نظارت علما و مجتهدین طراز اول، موافق بودند و در طول نهضت، خواهان همین مطلب بودند؛ ولی با گذشت زمان در طول نهضت شیخ شهید به این نتیجه رسید که مشروطه‌ای که در تهران، محقق شده و در حال رشد و گسترش است، مشروطه مورد نظر وی و علماء نجف و سایر علماء بلاد نیست و روند آن، خلاف شرع مطهر است، لذا با آن مخالفت

کرد و آن را تحریم کرد، اما علماء نجف بنا به دلایلی به این نتیجه رسیده بود که این مشروطه همان مشروطه مورد نظر ایشان و مطابق شرع مبین است و لذا آن را تأیید کردند و مخالفت با آن را مخالفت با امام زمان (عج) دانستند. لذا اختلاف این بزرگواران، اختلاف در تشخیص مصداق یک کلی؛ یعنی - مشروطه منطبق با شرع - بود که هر دو در آن کلی، اشتراک نظر داشتند و برای رسیدن به آن تلاش کردند و در همه موارد، همه آن‌ها به دنبال تطبیق و تنظیم مشروطه و مفاهیم آن با شرع مقدس بودند. اما این بحث که این اختلاف در تشخیص مصداق، ناشی از چیست، نیازمند بحث و بررسی مفصل و جداگانه است.^۱ قطعاً آگاهی علماء نجف از خیرخواهی و شریعت‌خواهی شیخ، باعث شد بعد از آن که دولت موقت مشروطه، یعنی فاتحین تهران، خبر پیروزی را به آخوند خراسانی دادند، اولین اقدام ایشان، ارسال تلگراف به همین دولت موقت، برای حفظ حریم و جان حاج شیخ فضل‌الله نوری باشد (ابوالحسنی، ۱۳۸۲: ۲۰۰). به همین دلیل هم پس از اعدام مرحوم شیخ فضل‌الله، علی‌رغم اوج اختلاف مرحوم شیخ و مرحوم آخوند، وقتی خبر شهادت ایشان به آخوند در نجف رسید، بسیار متأثر و متألم گردید به نحوی که گریه کرد و مجلس فاتحه‌ای در منزل خود برای ایشان ترتیب داد (کفایی، ۱۳۵۹: ۳۹۶). البته مدتی پس از شهادت شیخ بود که علماء نجف از جمله مرحوم آخوند به نیت فاسد برخی مشروطه‌خواهان تندرو، پی بردند و حکم به فساد مسلک سیاسی امثال تقی‌زاده دادند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. آقا نجفی قزوچانی، برگی از تاریخ معاصر (حیات الاسلام فی احوال آیه الملک الاعلام) پیرامون شخصیت و نقش آخوند ملامحمد کاظم خراسانی در نهضت مشروطیت، تصحیح ر.ع. شاکری، تهران، انتشارات هفت، ۱۳۷۸ ش.
۲. ابوالحسنی، علی، اندیشه سبز، زندگی سرخ، زمان و زندگی شیخ فضل‌الله نوری، تهران، نشر عبرت، ۱۳۸۰ ش، الف.

۱. در این رابطه، مقاله دیگری از همین قلم انتشار یافته است. ر.ک. به: مهدی ابوطالبی، پیشین.

۳. — خانه پر دامنه آتشفشان! شهادتنامه شیخ فضل الله نوری (به ضمیمه وصیتنامه منتشر شده او)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۲ ش.
۴. — دیده بان بیدار! دیدگاهها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ نوری، تهران، نشر عبرت، ۱۳۸۰ ش، ب.
۵. — کارنامه شیخ فضل الله نوری، پرسشها و پاسخها، نشر عبرت، ۱۳۸۰ ش، ج.
۶. ابوطالبی، مهدی، از مطلق مشروطه تا مشروطه مطلق، مندرج در کتاب مشروطه، فقیهان و اجتهاد شیعه (آموزه ۵)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
۷. افشار، ایرج، اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۹ ش.
۸. ترکمان، محمد، تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، مقاله نظارت مجتهدین طراز اول: سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره اول تقنینیه، تهران، ۱۳۷۵.
۹. —، رسائل، اعلامیهها، مکتوبات و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲ ش، ج ۱.
۱۰. —، مکتوبات اعلامیهها و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل الله نوری در مشروطیت، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳ ش، ج ۲.
۱۱. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. خاطرات و اسناد ظهیر الدوله، تهران، انتشارات زرین، ج ۲، ۱۳۷۶.
۱۳. رائین، اسماعیل، اسنادخانه سدان، تهران، ۱۳۵۸.
۱۴. رضوانی، هما، لوايح آقا شیخ فضل الله نوری، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۲.
۱۵. زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۷.
۱۶. زیباکلام، صادق، مجله معارف، قم، نشریه اطلاع رسانی ویژه استادان و گروههای معارف اسلامی دانشگاههای کشور، آبان ۱۳۸۰ ش.
۱۷. شوشتري، «چرامرحوم شیخ فضل الله به دار آویخته شد»، روزنامه اطلاعات (۲۱ دی ۱۳۲۷)، به نقل از انصاری، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت.
۱۸. فخزایی، ابراهیم، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، کتابهای جیبی، ج ۳، ۱۳۵۶ ش.
۱۹. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ج ۱۸، ۱۳۷۸.

۲۰. کفایی، عبدالحسین، مرگی در نور: زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه، تهران، زوار، ۱۳۵۹ ش.
۲۱. مخبرالسلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، تهران، نشر زوار، چ ۵، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. معاصر، حسن، تاریخ استقرار مشروطیت، تهران، انتشارات ابن سینا، چ ۲، ۱۳۵۳، ج ۱.
۲۳. مؤید الاسلام، جلال‌الدین، حبل‌المتین، شماره ۱۰۵، ۲۲ رجب ۱۳۲۵.
۲۴. ناظم الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نشر پیکان، چ ۵، ۱۳۷۶.
۲۵. نامدار، مظفر، مقاله جامعه‌شناسی نظام استبدادی و جامعه مستبد، مجله زمانه، سال اول، شماره ۳ و ۴ / آذر و دی ۱۳۸۱ ش.
۲۶. نایینی، محمد حسین، تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة، با مقدمه و حاشیه مرحوم طالقانی، شرکت سهامی انتشار، چ ۹، ۱۳۷۸.
۲۷. نجفی، موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نوره‌الله اصفهانی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ ۲، ۱۳۷۸ ش.
۲۸. هدایت، مهدیقلی خان (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات، تهران، نشر زوار، چ ۵، ۱۳۷۵ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

